

پاورپوینت و خلاصه کتاب



yavaranfile.ir

تعریف انقلاب: هر گونه تغییر و تحول و برگشتگی و تبدیل را انقلاب می گویند.

انقلاب سیاسی: به معنای براندازی و ایجاد حکومت جدید را می گویند.

از نظر اصطلاحی انقلاب عبارت است از: به هر گونه تحول سیاسی و اجتماعی پیچیده در جامعه را گویند که تغییرات سریع و وسیع و ژرف به همراه دارد و حکومت مستقر توانایی اعمال قدرت از دست رفته را ندارد و تمام گروه های اجتماعی و سیاسی نیز به مبارزه بر می خیزند.

پیشینه انقلابات اجتماعی را بنویسید؟ جامعه شناسان افلاطون و ارسطو را از بنیانگذاران علم سیاست و نظریه پردازان شکل گیری انقلاب به شمار می رود

از نظر برخی از انقلابیون تعریف انقلاب را برخاسته از نیت انقلابیون می دانند.

گونه های مختلف انقلابات عبارتند از :

۱- انقلاب های سیاسی

۲- انقلاب های اجتماعی

خصوصیات هر انقلاب عبارتند از: براندازی و انتقال و جا به جایی قدرت و پاک سازی مهره های حکومت قبلی و

۱- براندازی ۲- انتقال و جا به جایی قدرت ۳- پاک سازی مهره های حکومت قبلی ۴- تثبیت نظام جدید و سازندگی ۵- سرعت عمل انقلابیون ۶- اعمال زور و خشونت و مشارکت عمومی ۷- تغییرات زیربنایی ۸- اطلاع رسانی و وجود مستمر آگاهی به مفهوم ادراک و تحلیل آن که موجب پی ریزی حرکت های مداومی می شود.

تفاوت واژه های زیر با انقلاب:

کودتا: اقدام گروه محدودی از نیروهای حاکم برای رسیدن به قدرت و کنار زدن حکومت حاکم . در کودتا پایگاه مردمی ندارند و از پیکره حکومت حاکم بر می خیزند و در کودتاها عوامل بیگانه دخالت دارند و ساختار نظام و سازندگی جایگزین قدرت حاکم بلافاصله آغاز می شود.

تفاوت جنبش: در واقع بسترهای تحول در جامعه را تشکیل می دهد که می تواند موجب بروز تحول و انقلاب و یا اصلاحات شود.

عمده ترین تفاوت جنبش ها با انقلاب در شیوه اجرایی و رفتار و هدف آنهاست و اگر به آرامی صورت گیرد می تواند موجب بروز رفم و اصلاحات گردد. در حالی که در انقلاب خشونت و تخریب همیشه همراه است.

اما اصلاحات و رفرفرم : به تغییر آرام و تدریجی مسالمت آمیز و روبنایی یک نظام است که معمولاً در جامعه متعادل اتفاق می افتد که در سطوح بالای حکومت و از خود دولتمردان به وجود می آید و از بروز انقلاب جلوگیری می کنند.

اما شورش: اصولاً انقلاب توسط مردم و از سوی طبقه پایین جامعه و به صورت فراگیر رخ می دهد ولی اصلاحات توسط دولتمردان در سطوح بالای حکومت اتفاق می افتد.

تفاوت شورش با انقلاب در آن است که شورش حرکتی مقطعی در اعتراض به وضع موجود و بر روی موضوع خاصی رخ می دهد در این نوع قیام ها معمولاً نارسایی های موجود را به نهادها و بافت های اجتماعی بلکه به افراد نسبت می دهند و هدف شان برداشتن افراد خاص از بدنه حکمت است آن چه می توان به صراحت بیان کرد اصولاً شورش ها راحت تر از هر سوژه دیگر اجتماعی قابل مهار از جانب حکومت هستند.

اما تفاوت شورش در آن است که شورش اعتراض به وضع موجود است که برای آینده هیچگونه هدف خاصی ندارند و بسیاری از آنها پس از رسیدن به هدف، نسبت به آینده دچار سردرگمی و سرگردانی می شوند برخلاف انقلاب که هدف مند و هیچگونه سردرگمی ندارند.

شرایط و عوامل انقلاب :

- ۱- پدیدار شدن شرایط دوقطبی در جامعه ۲- نظام های سیاسی حاکم بر جامعه نتوانند گروه های اجتماعی را در کنار خود بپذیرند. ۳- مشروعیت قدرت سیاسی به چالش کشیده شود و یأس و ناامیدی مردم را از نظام بتدریج دچار عجز کند. ۴- گروه های اجتماعی رویگردان از حکومت شوند.

عوامل بروز یک انقلاب : نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود ؛ ظهور و گسترش ایدئولوژی جایگزین و ظهور نظریه پردازان سیاسی ؛ گسترش روحیه انقلابی و روحیه پر خاشگری علیه حکومت و رهبری و بسیج نهادهای تأثیرگذار

فصل دوم: نگاهی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران و جهان در اواخر قرن ۱۹ میلادی و بررسی علل عقب ماندگی ایران

نگاهی به وضعیت جهان در قرن نوزدهم میلادی :

آنچه که عیان است در قرن ۱۹ میلادی ما شاهد انقلاب صنعتی و پیشرفت های تکنولوژی در اروپا و این پیشرفت ها زمینه نفوذ استعمار در کشورهای دیگری را به دنبال داشت بویژه آن که در این قرن شاهد اقول و انحلال دولت عثمانی بودیم که تأثیر بسزایی را در دنیای اسلام به همراه داشت .

تحولات بزرگ در قرن نوزدهم میلادی عبارتند از : ۱- ضرورت توسعه فناوری و نیاز اروپا به منطقه تحت قلمرو در راستای سیاست استعماری کلاسیک .

توسعه و پیشرفت علم و دانش و به تعبیر دیگر انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن ۱۸ میلادی از انگلستان آغاز شد و طی یک قرن و نیم بتدریج چهره شهرهای اروپایی و امریکا را فراگرفت.

ضرورت توسعه ثلمرو استعمار کلاسیک از سیو دول اروپایی:

با فعال شدن کارخانجات صنعتی در نیمه قرن ۱۸ در انگلستان و گسترش کارخانجات صنعتی افزوده شد و بطور قطع برای فروش تولیدات خود نیازمند بازار و تأمین مواد خام بودند که لاجرم باید از دیگر کشورها بویژه خاورمیانه تأمین می شد.

از این رو به دنبال منطقه تحت نفوذ بیشتری بودند و مهمترین عامل انقلابا صنعتی در واقع اندیشه استعمار کلاسیک بود.

عمده ترین رسالت استعمار کلاسیک چه بود؟ با توجه به بند کشیدن و استعمار کشورهای دیگر از سوی دول سلطه گر البته نه به روش زور و تعدی بلکه در قالب وابستگی اقتصادی و صنعتی در راستای تأمین امیال سلطه گری شان.

ره آورد استعمار کلاسیک چه بود؟

۱- منابع نفتی خاورمیانه بین قدرتهای استعماری امریکا و انگلیس و گاه آلمان تقسیم شد و حتی در قرن بیستم میلادی کشور ایران جولانگاه قدرتهای بزرگ چون امریکا و انگلیس بودیم. حتی سایر کشورها خاورمیانه طی قرن های ۱۹ و ۲۰ میلادی به سلطه استعمارگران اروپایی در آمدند.

۲- شیوع تضادهای دینی و قومی و اجتماعی و سیاسی با حضور غربیان در منطقه.

۳- اوج گرفتن اقتدار امپراتوری کشورهای انگلیس و فرانسه و روسیه در قرن نوزدهم میلادی و انگلستان کشورهایی چون هند و پاکستان و بنگلادش و حتی افغانستان را تحت سیطره خود درآورد و از شمال افریقا از مصر و مراکش و الجزایر و . . . تحت سیطره اش گرفت و روسیه نیز آسیای مرکزی و بویژه ایران را مورد هدف خود قرار داد.

تحولات سیاسی و ضعف کشورهای اسلامی در برابر غرب :

در قرن نوزدهم میلادی کشورها شاهد تحولات سیاسی شدیدی در داخل و جهان با دگرگونی های عمیقی در عرصه نظام بین الملل شد به سبب انقلاب بزرگ فرانسه و شروع جنبش های مشروطه خواهی و انحطاط دولت عثمانی که سرانجام در جنگ جهانی اول محکوم به فنا شد دولتی که بعد از خلافت عباسیان بزرگترین دولت و پهناورترین حکومت در نظام اسلامی بود که در سده های سیزدهم و چهاردهم میلادی در سرزمین آناتولی ظهور کرد و در قاره اروپا گسترش یافت در پایان سده پانزدهم با فتح قسطنطنیه در مقام تنها وارث روم شرقی بود و به اوج رسید.

علل ضعف دولت های اسلامی در برابر غریبان: فروپاشی امپراطوری عثمانی که به سبب عوامل مختلف داخلی و خارجی به ضعف گراییده شد و در جنگهای بیرونی سرانجام تجزیه شد جهان اسلام بیش از پیش در برابر غرب و اروپائیان تضعیف گردید .

وضعیت ایران در قرن نوزدهم میلادی:

- ۱- ساختار اجتماعی - سیاسی در ایران
- ۲- به سبب دولت صفویه و نگاه خاص آنان به مذهب شیعه سرانجام دولت مستقل و حاکم شیعی در ایران پدیدار شد و اگرچه بعد از دولت صفویه چند صباحی را نیز قبایل و طوایف مختلف محلی بر ایران حکومت کردند ولی سرانجام در سده هیجدهم میلادی ایل قاجار توانست با سرکوب نسبی سایر ایلات حاکمیت خاندان قاجار را در ایران فراهم سازد.

مهمترین ویژگی های دولت قاجار: سلطنت مطلقه و فرد محوری که شاه به عنوان ظلّ الله (سایه خدا) در همه امور دخالت می کردند. هیچ نوع قانونی که قدرت شاه را محدود کند وجود نداشت. ضمناً الگوی دیوان سالاری بر اساس سلسله مراتبی بود و از دو دسته اساسی تشکیل می شدند:

- ۱- اشراف زادگان و شاهزادگان
- ۲- عمّال دولتی و مستوفیان

اما وضعیت سواد در ایران در عهد قاجار در سده نوزدهم میلادی بر اساس شاخصه های رایج کمتر از ۵ درصد از جمعیت شهرنشین بود. هیچ مدرسه ای در ایران نبود. حتی تا پایان سده نوزدهم تعداد آموزشگاه ها به ۲۰ مدرسه و یک دبیرستان رسید. مدیران مملکتی معمولاً بی سواد بودند.

وضعیت اقتصاد ایران در قرن نوزدهم میلادی : ۱- بیشتر مردم فقیر بودند ۲- برای گذران امور زندگی شان با مشکلات زیادی رو به رو بودند. ۳- وضعیت نان مردم بسیار دشوار بود و اصولاً بخاطر احتکار و یا خشکسالی با مصائبی توأم بود.

سیاست اقتصادی حکومت بر پایه تسلیم در برابر تحمیلات خارجی و روحیه سوء استفاده از وضعیت سودجویی آنی سران حکومت بود و ناملایمات اقتصادی و خالی بودن خزانه های مملکتی آثار نامطلوب سیاسی را نیز دامن میزد.

روابط ایران با غرب و علل عقب ماندگی ایران :

از نظر سیاست خارجی دولت قاجار در وضعیت اسفناکی قرار داشت همواره با دیگر کشورها ی قدرتمند آن زمان چون روسیه و انگلستان امتیاز می دادند. امتیاز دهی دولتمردان باعث می شد تا دولت قاجار از سقوط شان جلوگیری نمایند و در حفظ استقرار نظام مؤثر باشند و تبادل ارتباطات و ورود بازرگانان خارجی به ایران و صدور کارگر و بازرگانان و دیپلمات ها و ... به خارج و عواقب ناشی آن

ظهور مکاتب سیاسی – مذهبی در ایران در عهد قاجار :

در ایران همزمان با آغاز مشروطه خواهی دو نوع تفکر سیاسی در ایران مطرح شد که به ترتیب الگوی ترقی خواهی و تعالی خواهی از آن جمله بودند.

۱- الگوی ترقی خواهی در واقع مطرح شدن علل عقب ماندگی ایران و تلاش برای پیشرفت برخی روشنفکران با مشاهده پیشرفت اروپائیان در حیرت و شگفتی فرو رفتند و نتیجه آن حرکت به سوی غرب با تمام قوا و ترقی غربی را برای ایرانیان ضروری دانستند و پاره ای از روشنفکران در این راه حاضر شدند حتی مقدسات خودشان را نادیده بگیرند افرادی مثل آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی ، میرزا ملکم خان فرمانفرما و سیدحسن تقی زاده و طالب اوف از این جمله بودند.

۲- الگوی تعالی خواهی: برای برون رفت از وضعیت عقب ماندگی باید مبنای داخلی بومی داشته باشیم که مبتنی بر مختصات و هویت ایرانی و اسلامی بود مصداق این امر با پیدایش اسلام و شکل گیری آن مسلمانان در کوتاه مدت توانستند بسیاری از سرزمین ها را تصرف کنند و به تمدنی شکوفا دست یابند بویژه که در قرن چهارم به عصر طلایی شهرت پیدا کرد. در این فرهنگ در سایه دلبستگی به تعالیم خودی (اسلام) و اعتقاد به اسلام بود که در سایه ممانعت از تسلط بیگانگان، ترقی ایران میسر گردید.

فصل سوم : الگوی ترقی در ایران معاصر:

به دنبال ارائه دو الگوی فوق بخاطر عقب ماندگی کشورمان در حوزه توسعه و پیشرفت از اواخر دوره قاجار تا ظهور انقلاب اسلامی ما شاهد وضعیت مختلفی از این الگو در ایران بودیم . این نگاه در اواخر دوره قاجار زمینه انحراف جنبش مشروطیت از مشروعه به مشروطه غربی گردید.

در عصر پهلوی اول طرح نظریه نوسازی اجتماعی (کشف حجاب، سیاست متحدالشکل کردن جامعه و کلاه فرنگی و اعزام اجباری روحانیون به سربازی و ماجرای مسجد گوهر شاد و ... موجب شد تا در عهد پهلوی دوم در قالب توسعه سیاسی- اقتصادی و اجتماعی شاهد ظهور تغییر مدرنیزه باشیم.

قلمرو بررسی الگوی ترقی در ایران: بطور کلی در ایران الگوی ترقی در دوسطح روشنفکران غربگرا و دولتمردان قابل بررسی می باشد.

عوامل تأثیرگذار بر اندیشه جریان روشنفکری ایران از سوی غرب : روی آوردن گسترده به فرهنگ غرب در راستای تأمین رفاه و آسایش به نسبت از فرهنگ خودی و از مذهب خویش روی گردان بودن

- ۱- نفی نمودن گذشته فرهنگی خود به وسیله اندیشه مشروطه خواهی و ناسیونالیسم و سکولاریسم
- ۲- وابسته بودن برخی از مقامات عالی رتبه دولتی از نظر خانوادگی؛ فرهنگی و شغلی به دربار و فرنگی شدن از فرق سر تا نوک پا

علل شکست نهضت مشروطه:

- ۱- مهار جریان مشروطه خواهی از سوی عوامل روشنفکری غربگرا
- ۲- درگیری و وجود اختلافات گسترده در میان رهبران نهضت
- ۳- تغییر موضع و رویکرد انگلستان در باره ایران و انعقاد معاهده با روس و تأمین منافع آنان که از سوی روس ها و نبود انگیزه برای حمایت از مشروطه خواهان
- ۴- ضرورت تأسیس دولت های وابسته به انگلستان در منطقه بویژه ایران که رضاشاه را به مسند آوردند. ترکیه کمال آتاتورک و واق ملک فیصل و امان الله خان در افغانستان با طراحی انگلستان به قدرت رسیدند.

عوامل غربگرا بر مسند حکومت عبارتند از: ایران رضا خان میرپنج؛ عراق ملک فیصل و ترکیه کمال آتاترک و افغانستان امان الله خان

بررسی الگوی ترقی - نوسازی و باستان گرایی پهلوی: رضا شاه که به کمک انگلستان و طی کودتای ۱۲۹۹ در مقام وزارت جنگ قرار گرفت و طولی نکشید که زمام امور را به دست گرفت و توانست دولت قاجاریه را از سلطنت خلع نماید. رضاخان که فردی نظامی و از سواد بی بهره بود لذا تصمیم گیری های حکومتی او از سوی روشنفکران غربی در عرصه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی انجام می شد و در عرصه سیاسی نیز حکومت استبدادی را تجربه می کرد.

عرصه سیاسی ساختار حکومتی پهلوی اول: ساختار سیاسی رضاشاه با ساختار سیاسی دولت های قاجار فرق چندانی نداشت؛ رضا شاه قدرت سیاسی - اجتماعی را از دست خود متمرکز نموده بود. استبداد رضا شاه راه را بر هر گونه جنبش آزادیخواهی و مشارکت مردمی بسته بود. حیات سیاسی مردم در زمان رضاخان بسیار بی رمق بود زیرا کنترل دیکتاتور مآبانه داشت.

امتیاز اداره عرصه سیاسی حکومتی پهلوی اول با دول قاجاریه:

رضاخان ثبات سیاسی دولت خود را متکی به سه اصل می دانست: ارتش و بوروکراسی و پشتیبانی گسترده دربار همان سه اصل بوده است.

تحول عرصه اجتماعی در عصر پهلوی اول: عصر پهلوی اول مقارن با عصر نوسازی و نظریه های غربی بود و در واقع کشورهای جهان به سوی نوسازی اجتماعی روی آورده بودند.

نیازهای درونی جامعه ایران برای برون رفت از بحران های اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ سیاستمداران داخلی را بر آن داشته بود تا با ارائه الگوهای خاص به مدرنیزاسیون در ایران بپردازند در این عرصه روشنفکران غربی نیز بر آن شدند تا تحولات کشور را تبلیغ نوسازی به شیوه غربی آغاز کنند و طبیعی بود که رضاشاه نیز با خصوصیات فردی که داشت متأثر از اندیشه های آنان بود. رضا شاه نوسازی ایران را در عرصه های مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آغاز کرد و هدف او ایجاد جامعه ای شبیه غربی بود.

تحول عرصه اقتصادی عصر پهلوی اول :

از نظر اقتصادی تأسیس بانک ملی و راه آهن و گسترش سریع آموزش به سبک اروپایی احداث کارخانجات با فن آوری جدید و تأسیس شبکه های برق و معدن و تلفن و خیابان های مستقیم از جمله اقداماتی بود که ناسیونالیسم شبه مدرن به هر قیمتی که بود حتی با پذیرش استبداد رضاخانی در راستای اهدافش ضروری می دانست.

تحول عرصه هویت سازی و باستان گرایی در عصر پهلوی اول :

تحول این عرصه که با اصول نوسازی فرهنگی آغاز شده بود بر سه محور ناسیونالیسم و باستان گرایی و تجددگرایی یا مذهب زدایی استوار بوده است. ترویج اندیشه هایی چون یکتایی نژاد آریایی و پرداختن به تاریخ شاهان قدیم نشان دادن عظمت دولت های شاهنشاهی؛ تأسیس فرهنگستان زبان فارسی و بازسازی آثار باستانی و برگزاری جشن هزاره فردوسی از مبانی تقویت دولت تفکر محور اول بود. برداشت تجدد گرایی و تضعیف ارزش های دینی و ترویج تفکر تهدید جدی فرآیند مدرن سازی از سوی تفکرات دینی حاکم بر جامعه سنتی توسعه فرهنگ لأبالی گری و بی قید و بار و تحقیر نهاد های دینی و سنت های ملی از سوی دولتمردان رژیم شاهنشاهی حضور میسیونرهای مذهبی و تأسیس مدارس جدید و . . . از محور دوم و سوم نوسازی فرهنگ پهلوی اول محسوب می شد.

الگوی ترقی، توسعه گرایی؛ هویت سازی و باستان گرایی پهلوی دوم:

شیوه اجرای الگوی ترقی در عصر پهلوی دوم به شکل دیگری پیاده شد. البته به عوامل زیر بستگی داشت:

- ۱- وقوع جنگ جهانی دوم: اشغال ایران از سوی دولت های مهاجم که موجب فروپاشی دولت رضاخان و آغاز اصلاحات باظهور پهلوی دوم همراه بود. قحطی ناشی از جنگ و هجوم مردم به شهرهای بزرگ و تورم اقتصادی و فقر حاکم بر طبقات جامعه مشکلات شدید اقتصادی را بر ایران به دنبال داشت.

۲- شکل گیری نظام دو قطبی در جهان از سوی امریکا و روسیه و تقویت اندیشه های کمونیستی و امپریالیستی در راستای جذب توده جمعیت ایران ؛ موجب شد تا ایران در زمره کشورهای حامی خود قرارداد داده شود و تلاش کردند تا ایران را به عنوان کشور جهان سوم به سوی خود جذب کنند.

پهلوی دوم و توسعه گرایی غربی:

کشور ایران در عهد پهلوی دوم از نظر استراتژیک و وجود ذخایر طبیعی مورد توجه هر دو قدرت جهانی بود. از دیدگاه تحلیل گران غرب، ایران که از فقر اقتصادی و توان مالی دولتمردان در اداره کشور سخت هراسان بودند که مبادا ایران به دامن کمونیسم پناه ببرد لذا با اندیشه مدرنیزاسیون کردن ایران به کمک الگوهای پیشنهادی غرب علاوه بر وابستگی ایران بر غرب موجب کاهش نارضایتی موجود جامعه ایران می شدند و هم از نفوذ کمونیسم در کشور ایران جلوگیری می نمودند. لذا با توجه به اهمیت ایران در منطقه و جهان از این دوران به بعد با حضور امریکا و نفوذ این کشور بر اقتصاد و سیاست ایران رو به رو هستیم که تا زمان پیروزی انقلاب ادامه داشت. برنامه مدرنیزاسیون که با هدف مدرنیزه کردن جوامع سنتی ایران که با نابودی و زوال جامعه سنتی ایران همراه بود موجب گردید تا ایران شاهد مدرن شدن شود و به دنبال آن اقتصاد معیشتی (مبتنی بر کشاورزی) یعنی فرهنگ سنت گرا و نظام سیاسی بر مبنای «آلیگارشی» از بین برود و نظام اقتصاد صنعتی و سرمایه داری فرهنگ مدرن جایگزین شود.

برنامه مدرنیزاسیون در ایران چگونه و طی چه ایامی اجرا شد؟

این برنامه تحت پنج برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی تدوین شد و زمان اجرای آن از سال ۱۳۲۰ الی ۱۳۵۶ در ایران اجرا شد.

عوامل ناکامی برنامه های توسعه با هدف توسعه گرایی غربی:

- ۱- ریشه های مذهبی بسیاری از اعضای طبقه متوسط که تحت هدایت روشنفکران دین و دانشگاه ها قرار داشتند شکاف و تضاد عمیق بین آنها و حکومت را تشدید کرد.
- ۲- ایدئولوژی شاهنشاهی در دنیای مدرن با الگوهای نوین حکومتی در جهان همسو نبود و قادر نبود عزم ملی و حس فداکاری را در مردم برانگیزاند.
- ۳- عدم توجه به ایجاد فضای باز سیاسی به موازات پیشرفت های اجتماعی - اقتصادی بعد از سال ۱۳۴۲ مانع رشد نهادهای مشارکتی ایران شد.
- ۴- نامشروعی سیاسی شاه به لحاظ تاریخی بخصوص پس از کودتای ۲۸ مرداد
- ۵- ریشه های قومی و مذهبی روستائیان و اثر پذیری فرهنگی از روحانیت و اسطوره های فرهنگ دینی و طرد اندیشه شاهنشاهی به عنوان یک فرهنگ و اندیشه.

ساختار سیاسی عهد پهلوی دوم:

در سال ۱۳۲۰ ه.ش به دلیل جوان بودن شاه نتوانست سیره دیکتاتوری را به عنوان یک سیره مستمر در سلسله پهلوی پیاده کند اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ه.ش فرد محوری در حکومت محمدرضا پهلوی آغاز شد و وی که حکومت خود را مدیون غربیان می دانست و امریکا نیز از این زمان به بعد به عنوان قدرت برتر در سیاست خارجی ایران مطرح بود لذا به کمک آنان و با تکیه بر درآمدهای حاصل از نفت روند فردمحوری را در حکومت خود آغاز کرد.

مهمترین عامل در راستای تحکیم قدرت پهلوی دوم بر ایران

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی و سرنگونی نیروهای سیاسی (اعم از ملی و چپ گرا و مذهبی) دولت بتدریج با حمایت مالی امریکا ارتش و سازمان های امنیتی را به عنوان مهمترین پایگاه قدرت خود گسترش داد و با افزایش درآمد نفتی استقلال عملی خود را بر گروه های اجتماعی بیشتر کرد و از این راه توانست کنترل خود را بر حکومت تحکیم ببخشد.

پایه های قدرت محمدرضا شاه بر ایران به چه عواملی نهاد شده است؟

۱- نیروهای مسلح و قوای تسلیحاتی ۲- شبکه حمایتی دربار ۳- دیوان سالار گسترده دولتی

مهمترین ویژگی های اصلی حوزه سیاست در عهد پهلوی دوم

تحریف و دستکاری نمودن قانون اساسی ایران و حذف اصل نظارت مجتهدان بر مصوبات شورای ملی، دخالت نمودن در انتخابات و انتصاب نخست وزیران از سوی شاه (بویژه در دوره نخست وزیری هویدا دهه ۴۰ شمسی) - که از سال ۴۴ تا ۵۵ بر مسند کار بود- و سرکوب احزاب سیاسی به کمک سازمان بازرسی شاهنشاهی، ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) ، نیروهای مسلح شاهنشاهی، صوری بودن آرای محاکم نظامی و ... عملاً اجازه فعالیت رسمی و علنی هیچ فرد و دسته مخالفی را نمی داد و این پارامترها به کمک گسترش فساد در جامعه عملاً حوزه سیاست دوره پهلوی دوم را تکمیل کرده بودند.

پهلوی دوم و هویت سازی و باستان گرایی (ظهور و انحطاط پهلوی دوم)

روند نوسازی و توسعه جوامع جهان سوم بدون توجه به فرهنگ و مقتضیات کلی و برنامه های تحلیلی و تقلیدی صورت نمی گرفت لذا غالب رژیم های سیاسی در بستر نوسازی در راستای توسعه به سکولاریسم روی می آوردند و متولیان قدرت سخت به حوزه دین می تازند و با هنجارها و ارزش های دینی جامعه که از دین الهام گرفته شده سخت در اصطکاک بودند. ترویج فرهنگ ایرانی گرایی و یا برگزاری جشن شاهنشاهی تغییر تقویم هجری و رسمی کشور و بنیان گذاری سلطنت شاهنشاهی به دست کوروش از جمله اصلاحاتی بود که رژیم پهلوی دوم در راستای ایرانی گرایی به راه انداخت.

مهمترین عامل بروز بحران توسعه در عهد پهلوی دوم : ضرورت ایجاد هویت سازی جدید در راستای فرآیند توسعه در جامعه عدم مقبولیت هویت جدید و فرهنگ متعاقب آن در بین عامه مردم و همچنین جوّ تضاد آشکار و تناقض صریح بین هویت سازی جدید به همراه فرهنگ و اجرای برنامه های توسعه غربی در داخل کشور دولت پهلوی دوم را با بحران توسعه مواجه کرده بود.

مهمترین عوامل ظهور بحران هویت در عهد پهلوی دوم :

آن چه که در این عرصه تعارض هویت سازی اجتماعی پهلوی با فرهنگ بومی و ایرانی را بخوبی آشکار می سازد عبارتند از : ایجاد سپاه دین، تأسیس دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و کرسی اساتید آن؛ طرح اعزام روحانیون به سربازی؛ طرح آزمون های دولتی از طلاب علوم دینی و حذف سوگند از سوگند نمایندگی مجلس شورای ملی ، تبعید رهبران مذهبی شیعه بویژه امام خمینی به خارج کشور و اجبار نمودن مردان به پوشش خاص و تصویب لایحه کاپیتولاسیون و ... از اموری بود که دو گانگی روند و شیوه حکومت از هویت ایرانی و فرهنگ بومی را اثبات می کرد.

مقایسه تطبیقی بحران هویت فرهنگی در ادوار قاجار و پهلوی:

اندیشه ترقی خواهی یکی از راه های فرار از عقب ماندگی ایران در برابر غرب بود و مهمترین ویژگی ترقی خواهی نفی فرهنگ بومی و دلبستگی تمام عیار به فرهنگ غرب بوده است و در این راه روشنفکران غربگرا در روند ترقی خواهی بسیار مؤثر بودند و همین موضوع باعث انحراف جنبش مشروطه در اواخر دوره قاجار گردید.

روند نوسازی در عهد پهلوی دوم :

حرکت ترقی خواهی بخاطر روند توسعه در عهد پهلوی دوم ادامه یافت و به دلیل عدم توانایی در مواجهه با فرهنگ سنتی جامعه ایران نتوانست توفیق چندانی به دست بیاورد.

پیش زمینه های تعالی خواهی در جهان اسلام:

پیشینه تاریخی مسلمانان از زمینه های بروز این الگو بود مسلمانان صدر اسلام که در مدت کوتاه ۲۳ سال بعثت پیامبر خدا (ص) تمام شبه جزیره عرب را مسلمان کنند و بر همه مردم آن شبه جزیره تسلط پیدا کنند و حتی متعاقب آن موجب بیداری مسلمانان در زمان حاضر در اکثر ممالک اسلامی شده است و نشان می دهد که الگوی برتر جهان اسلام مبانی تعالی خواهی است و بس.

فرآیند تکاملی الگوی تعالی خواهی در عهد قاجار :

یکی از نقاط عطف و آغازین بیداری مسلمانان در ایران معاصر بروز جنگ های ایران و روس و قیام تنباکو و جنبش مشروطه در زمان قاجاریه را می توان شمرد که باعث بیداری مسلمانان جهان گردید.

جنگ های ایران و روس: حفظ اساس اسلام و دین در مقابله با استبداد داخلی و به کار بستن قاعده « نفی سبیل» در رویارویی با استعمار گران خارجی از نخستین حرکت ها در نگرش تعالی خواهی به شمار می رفت

و همین امر باعث حضور مراجع تقلید و نیروهای مذهبی در عرصه مقابله با دشمن خارجی گردید و حتی باعث بروز تحولی شگرف در نهاد حوزه و مراکز دینی در آغاز حکومت قاجار بشمار می رفت. جنگ های ایران و روس در عهد فتحعلی شاه قاجار و شکست ایران از روس ها و استیلای روس ها بر بخش وسیعی از قلمرو ایران و واکنش علمای حوزه بویژه اصول گرایان حوزه نخستین عرصه حضور سیاسی علمای اصولی در مسائل سیاسی و تاریخی معاصر ایران بشمار می رود.

شعار عمده علمای اصول گرا لزوم استقلال از بیگانگان و نفی استعمار بود که پس از جنگ های ایران و روس در ماجرای قیام تنباکو بخوبی نمایان شد شعار دیگر علمای اصول گرا مقابله با جریان های فرقه سازی بود که سیاست های استعماری برای ضربه زدن به دین و ایجاد تشقت و تفرقه در میان شیعیان به آن متوسل می شدند البته در این میان نقش میرزا تقی خان امیرکبیر در کم کردن نقش روحانیان درباری و محدود نمودن اختیارات آنها و تلاش برای روزآمد کردن توان دینی در جامعه در راستای روند توسعه بیداری مسلمانان نمی توان غافل بود.

برخورد میرزا تقی خان امیرکبیر با میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار وزیر اعظم قاجار از شاخص ترین برخورد نهاد دینی و علمای شیعی با ارکان حکومت قاجار بود. که متعاقب آن مبارزه با قرارداد رویترا را نیز مورد توجه قرار داد.

نهیض تنباکو و روند تکاملی تعالی خواهی

نهیض تنباکو که به عنوان یکی از گام های روند تعالی طلب می باشد در سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگ با تلاش های امین السلطان و میرزا ملکم خان این امتیاز به بیگانگان عطا شد. که شامل فروش و خرید انحصاری توتون و تنباکو و انفیه در داخل و خارج ایران به مدت ۵۰ سال به شرکت انگلیسی تالبوت بوده است. مخالفت ها متعاقب آن در تهران به رهبری میرزا حسن آشتیانی و در حوزه علمیه عراق به رهبری حاج میرزا ابوالحسن شیرازی بزرگ و به دنبال آن قیام عمومی مردم را به همراه داشت. قیام تنباکو نخستین رویارویی جنبش های تعالی خواهانه در برابر استبداد بود که پیرو آن قیام نهیض عدالت خانه را در انقلاب مشروطه را به همراه داشت.

نهیض مشروطه و جنبش عدالتخانه و تعالی طلبی

با گذشت زمان بیداری اسلامی ابعاد مختلفی پیدا کرد و علمای اسلام با دو شعار حفظ اساس اسلام و نفی سبیل آشتی نهاد دینی یا حکومت استبدادی را غیرممکن ساختند آنها در آغاز از حکومت فقط دادگری و تأسیس عدالت خانه و اجرای قوانین اسلامی را می خواستند. و در سال ۱۲۸۳ شمسی نهیضی با عنوان عدالتخانه شکل گرفت و همگان در مسیر تحقق آن می کوشیدند از این رو مظفرالدین شاه به دنبال مهاجرت کبری و تلاش های برخی از علماء فرمان اولی خودش را دایر بر تأسیس مجلس شورای ملی صادر نمود. و متعاقب آن علمای قم با پیامی به متحصنان سفارت خانه های تهران پایان دادند.

تکامل و تداوم الگوی تعالی خواهی در عصر پهلوی

اگرچه ساختار استبدادی دولت رضاخان راه را بر هر گونه فعالیت مسدود نمود اما در برابر ترقی خواهان غربی، مسلک تعالی خواهان راه خود را پیمودند و مراحل رشد خود را در این دوران پشت سر نهادند.

تعالی خواهی در عهد پهلوی

دوره پهلوی اول که از سال ۱۳۰۴ شمسی الی ۱۳۲۰ ادامه داشت را می توان دوره خصومت شدید علیه فرهنگ اسلامی و نهادهای دینی دانست که این امر در رشد و بیداری روند تکاملی تعالی طلبی نقش مؤثری ایفا نمود. تأسیس حوزه علمیه قم و مبارزه علنی با افکار کمونیستی و ضد دینی رضا شاه را بر آن داشت تا در عرصه جدیدی وارد شود. واکنش مهم آیت الله نورالله اصفهانی در سال ۱۳۰۶ شمسی از رویدادهای مهم دیگر عصر حکومت رضاشاه بود. قیام مسجد گوهر شاد در تیرماه ۱۳۱۴ شمسی و به دنبال آن دستگیری آیت الله حسین قمی در راستای جمع آوری کلاه فرنگی ها و کلاه اروپایی ها از ایران توسط عمال شاه از رخداد های مهم این دوره محسوب می شود.

تکامل الگوی تعالی خواهی در عهد پهلوی دوم:

دوره ۱۶ ساله رضاخان که توأم با عرصه یکه تازی اندیشه ترقی خواهی در ایران بود اما با برکناری و خلع رضاخان از سلطنت فضای باز سیاسی در دهه ۲۰ شمسی برای فعالیت گروه های مختلف در ایران پدید آمد و از این دوران به بعد با رقابت جدی دو الگوی ترقی خواهی و تعالی خواهی رو به رو هستیم. شکست رضاخان در ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ شمسی به یکباره زنجیرهای استبداد را از هم گسست و نیروهای مذهبی و احیا گران تفکر دینی همچون دیگر نیروها از بند حکومت آزاد شدند ورود آیت الله بروجردی در سال ۱۳۲۳ به قم و استقرار مرجعیت ایشان در سال ۱۳۲۵ و فعال شدن مطبوعات دینی و گرایشات دین باوری دانشجویان موجب شد تا عرصه مبارزات اعتقادی علیه کمونیسم و اندیشه لائیک و ضد دین وارد عرصه تازه ای شد.

جنبش ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق

یکی از بارزترین صحنه های پیروزی جنبش بیداری اسلامی جنبش ملی شدن صنعت نفت بود و این جنبش مهمترین نهضت ضد استعماری دهه ۱۳۲۰ به شمار می رود و در جریان ملی شدن صنعت نفت دو گرایش ملی و مذهبی به هم رسیدند و با شعار لاسبیل و نفی سبیل (عدم سلطه انگلیس) در ایران پرداختند. با توجه به پایگاه مردمی آیت الله کاشانی و مذهبی بودن جامعه ایران وی توانست همچون پلی ارتباط مردم مذهبی را به اندیشه های جبهه ملی پیوند دهد.

حرکت تعالی خواهی در دهه ۱۳۳۰ شمسی:

تلاش آیت الله بروجردی برای خروج روحانیت شیعه از انزوای مذهبی در جهان اسلام گام دومی بود در این برهه برداشته شد. او ابتدا از مبلغان جوان و اندیشمندان مذهبی حوزه علمیه قم به کشورهای گوناگون استفاده کرد و هدف آیت الله بروجردی پیراستن اسلام از باورهای نادرست و معرفی اسلام به عنوان دینی

سازگار با علم و عدالت اجتماعی بود. از سوی دیگر ناکارآمدی حرکت ترقی خواهان در ایران که از زمان مشروطیت به عنوان گفتمان غالب ظهور کرده بود موجب شد تا مبانی الگوی تعالی و شکل گیری انقلاب اسلامی فراهم شود. بعد از درگذشت آیت الله بروجردی موج جدید تفکر احیای تعالیم دینی به رهبری امام خمینی کوشید تا سیاست را به محور مرجعیت بازگرداند و طی سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ باعث شد این اندیشه به عنوان یک ایدئولوژی برتر درآمد.

قیام ۱۵ خرداد

به دنبال سخنرانی امام خمینی در دهه محرم در خصوص عملکرد شاه بسیاری از وعاظ و علمای قم و تهران دستگیر شدند و خبر دستگیری امام خمینی به سرعت در کشور پیچید این قیام در واقع نمودار گرایش جدی تر روحانیون به فعالیت سیاسی بود. در فاصله ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام خمینی به سبب مبارزه جدی و آشکار با حکومت پهلوی در اعتراض به تصویب لایحه کاپیتولاسیون در اعطای مصونیت سیاسی و قضایی خارجیان امریکایی دستگیر و به ترکیه تبعید شد و سپس راهی عراق نمودند و به دنبال آن نهضت تا سال ۴۶ دچار رکود مقطعی شد و بتدریج از اختناق سیاسی کاسته شد.

اندیشه های جلال آل احمد و روحانیون شیعه:

آل احمد که با کنار زدن اندیشه مارکس بار دیگر به اسلام پناه آورده بود وی با نگرش کتابهایی چون غرب زدگی و خدمت و جنایت روشنفکران و اسلام شیعی را عنصر تفکیک ناپذیر از هویت ایرانی معرفی کرد و برای روحانیون جایگاهی شایسته قائل شد و اتحاد بین روحانیان و روشنفکران را گامی به سوی تکامل می دانست. اگرچه دکتر شریعتی نیز با طرح گفتمان « بازگشت به خویشتن » در دور کردن دانشجویان از تفکرات غرب گرا یانه مارکسیستی بسیار تلاش کرد.

نظریه حکومت اسلامی و روند تکاملی الگوی تعالی خواهی

بیداری اسلامی در روند تکاملی تعالی خواهی با طرح نظریه حکومت اسلامی از سوی امام خمینی وارد مرحله تازه ای شد و ایشان با طرح اسلام دین سیاسی و اجتماعی است مقوله جدایی دین از سیاست را رد کرد و حتی علیه کشورهای اسلامی موضع گیری کرد و حتی آنها را عامل عقب ماندگی ملل مسلمان برشمرد. از دیگر اقدامات در راستای بیداری مسلمانان از سال ۱۳۴۶ آغاز شد و تا سال ۵۷ ادامه داشت و آن روی کار آمدن دموکراتها در امریکا بود. که با مطرح نمودن شعار حقوق بشر زمینه فشار بر شاه برای ایجاد فضای باز سیاسی را فراهم نمود و در واقع انقلاب اسلامی پاسخی به مشکلات ایجاد شده در فرآیند ترقی خواهی به بحران هویت نظام شاهنشاهی بود. در هویت اصلی انقلاب اسلامی تعالی طلبی و استقلال طلبی و هویت خواهی اندیشه امام خمینی نهفته بود.

فصل پنجم: جریان های فکری سیاسی مخالف حکومت پهلوی :

الف) جریان های فکری ایران تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲: اندیشه سکولاریسم تحت تأثیر روحیه ضد کلیسایی حاکم بر روشنفکری اروپا با دین و روحانیت مخالفت می نمود و ناسیونالیسم تقلیدی اروپا را ترویج میکرد سکولاریسم به عنوان اندیشه تجدّدخواهان با اندیشه دینی در تضاد بود و از صدر مشروطیت به بعد تجدّد در ایران با ورود برخی آموزه های غربی نظیر ناسیونالیسم، سوسیالیسم و امپریالیسم و لیبرالیسم ظهور یافت. این اندیشه که تحت تأثیر غرب بود نگرشی دین ستیزانه داشت و در تلاش بود مردم ایران را از فرق سر تا نوک پا غربی کند و افراد این اندیشه چون: میرزا فتحعلی خان؛ آخوند زاده، عبدالرحیم طالبوف و میرزا ملکم خان و میرزا آقاخان کرمانی و...

ناسیونالیسم: این ایده بر پایه تفکر غربی پایه ریزی شده بود. ناسیونالیسم در ایران به اشکال مختلفی مطرح شد یکی از آنها ناسیونالیسم ضداسلامی است، - که از سوی دولت پهلوی مطرح بود- و نوع دیگر آن ناسیونالیسم بر پایه وطن گرایی است و جدایی از غرب حکایت داشت. مهمترین گروهی که بر مبنای این جریان فکری شکل گرفت جبهه ملی بود که در انتخابات مجلس در اواخر دهه ۲۰ شکل گرفت که بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بسته شدن فضای باز سیاسی منحل شد.

سوسیالیسم: در کنار جریان فکری ناسیونالیسم و لیبرالیسم نگرش دیگری نیز از صدر مشروطیت پدیدار شد و به عنوان ایدئولوژی انقلابی جهت براندازی حکومت پهلوی مطرح بود آنها با نفی ارزش های اسلامی و تبلیغ افکار مادی و الحادی به دنبال ایجاد جامعه ای سوسیالیستی مشابه شوروی بودند و مهمترین تشکیلات این گروه در دهه ۲۰ حزب توده ایران بود که تحت حمایت مستقیم شوروی بودند. جریان فکری اسلام گرا:

بی شک جریان فکری اسلامگرا در تقابل جریان های فکری مدرن قرار داشت با توجه به هجوم گسترده جریان های فکری ضد اسلام جریان اسلامگرایی به تعلیم و تربیت دینی و معنوی جامعه پرداخت و تمام توان خود را برای حفظ دین و پاسخ به شبهات ارائه شده از سوی اندیشه های سکولار به کار بست. جمعیت فدائیان اسلام از نخستین تشکیلات اسلامگرا در دهه ۲۰ را می توان نام برد این جمعیت با ترور سپهبد رزم آرا موجب برطرف شدن مانع بزرگ سد راه ملی شدن صنعت نفت گردید. اگرچه رهبران این حزب با روی کار آمدن مصدق زندانی شدند و سپس در سال ۱۳۳۴ شمسی با ناکام ماندن ترور علاء نخست وزیر سران این جمعیت دستگیر و بیشتر آنان اعدام شدند.

ارزیابی دیدگاه های جریان فکری در دوره پهلوی دوم

مهمترین علل ناکامی بعضی از جریان های فکری و گروه های اپوزسیون در ایران عبارتند از:

- ۱- وابسته بودن این نهادها به بیگانه در کشور
- ۲- ناهمگونی گفتمان این گروه ها با هویت فرهنگی جامعه ایران
- ۳- متمسک شدن ابزاری به دین جهت اغفال مردم

عملکرد بعضی از جریان های فکری سیاسی عهد پهلوی و جریان های فکری مارکسیسم

۱- آماده نمودن شرایط اجتماعی ایران با رویکرد مارکسیستی

۲- همسو کردن ایدئولوژی رویداد انقلاب اسلامی در ایران با نظریه ماکس وبر

مهمترین علل ناکامی احزاب کمونیستی در ایران:

- عدم همگونی ساختار اجتماعی ایران با وضعیت اجتماعی جریان فکری مارکسیستی

- عدم اقبال عمومی به جریان های مارکسیستی در ایران و حتی بد نام شدن آن احزاب در ایران

- نداشتن پایگاه عمومی در بین مردم ایران

جریان های ناسیونالیسم (لیبرال) در ایران

این گروه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعلان موجودیت کرد و با چند بیانیه در در مخالفت با رژیم پهلوی اکتفا نمود و جبهه ملی شاخص ترین این جریان فکری بود. مبارزه در چارچوب قانون اساسی را در سرلوحه کارشان قرار دادند و به هیچ وجه دنبال انقلاب و یا براندازی حکومت شاه نبودند.

علل ناکامی ناسیونالیسم در ایران

۱- تأثیر پذیری این جریان فکری از اندیشه غربی

۲- شکل گیری احزاب مختلف جبهه ملی و منشعب شدن نهضت آزادی از آن

۳- عدم انطباق اندیشه های ناسیونالیسم با اندیشه های اسلامی و فمشنعب شدن نهضت آزادی از آن

۴- عدم انطباق اندیشه های ناسیونالیسم با اندیشه های اسلامی و فرهنگ عمومی

۵- ضعف جریان های فکری التقاطی

۶- انحراف از اندیشه و فرهنگ ناب اسلامی

۷- غیرقابل توجیح بودن وجه اشتراک مبانی اسلامی با ایدئولوژی حزبی شان

۸- عدم نفی سلطنت از سوی جریان های التقاطی لیبرال در ایران

لازم به ذکر است در مقابل این جریان جریان التقاطی سوسیالیسم شاهنشاهی را نفی می کردند. ولی در انتخاب جایگزین آن مشکل داشتند.

مهم: در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران جریان های فکری متعددی بودند که بر تاریخ ایران تأثیر گذاشته است ولی با در نظر گرفتن همه جوانب امر این جریان های فکری فقط از دو جریان منشعب شده اند که به جریان فکری درونی و بیرونی دسته بندی می شوند. در میان این جریان ها جریان های فکری التقاطی وجود

داشتند که تلاش می کردند تا ایدئولوژی اسلامی را با یکی از ایدئولوژی های فکری بیرونی پیوند بزنند و همواره تجربه ثابت کرده است که جریان های فکری بیرونی علی رغم تلاش فراوان نخواهند توانست موفقیت چندانی در ایران به دست آورند.

فصل ششم: فرآیند شکل گیری انقلاب اسلامی و روند بسیج سیاسی

در بررسی نقطه عطف و نمادین ظهور انقلاب اسلامی عواملی چند دخالت داشتند که عبارتند از :

- ۱- تحریک عمومی ناشی از توهین به مقام مرجعیت در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶ شمسی با نام مستعار رشیدی مطلق بود.
- ۲- سازماندهی جریان های فکری در مسیر و هدایت انقلاب اسلامی البته با اقتدار و قدرت خارق العاده مردم و رهبری بود.
- ۳- گسترده گری نارضایتی عمومی و اطلاعات گسترده از روند جریحه دار شدن احساسات مذهبی مردم ناشی از درج مقاله موهن در اطلاعات ۵۶
- ۴- ظهور جریان انقلابی مردمی و بروز سیر دو قطبی در ایران که از طرفداران سلطنت و مردم آزادیخواه و مبارزان مذهبی تشکیل شده بود.

دلایل پیوستن مردم به جبهه مخالفان حکومت شاهنشاهی عبارتند از :

- ۱- طرد شدن نیروهای مخالف و منتقد حکومت از سوی شاه و بسته بودن فضای باز سیاسی جامعه
- ۲- تأثیرگذار بودن توانایی و نفوذ روحانیون در بسیج مردم
- ۳- تشکیل مجموعه و تشکیلات مذهبی بویژه روحانیون که از نفوذ قابل توجهی بین طبقات عامه مردم برخوردار بودند.
- ۴- وجود رهبریت مقتدر که فرمانش برای مردم و در حکم وظیفه واجب شرعی بودند و مبنای پیام هایش برداشت الهی داشت.

مراحل روند تحولات اجتماعی تا پیروزی انقلاب اسلامی :

- این مراحل به چهار دوره تقسیم می شود. : مرحله تظاهرات مردمی در سطوح محلی از دی ماه ۵۶ تا تیرماه ۵۷
- گسترش تظاهرات مردمی در سطوح کشور بویژه در اصفهان و تبریز و قم و تهران از مرداد تا مهر ماه ۵۷ و به دنبال آن آتش زدن سینما رکس آبادان
- مرحله اعتصابات و تظاهرات گسترده از مهر تا آذر ۵۷

- مرحله سرنوشت ساز و شور حماسی ملت از آذر تا بهمن ۵۷

فصل هفتم: انقلاب اسلامی و هویت خواهی و استقلال طلبی

انقلاب اسلامی در راستای نفی ترقی خواهی و حرکت به سوی تعالی خواهی مطرح شد و این انقلاب با دیگر انقلابات جهان متفاوت بود و عمده ترین وجه تمایز آن در حوزه فرهنگ و هویت آن می توان اشاره نمود.

اهمیت هویت و فرهنگ در شکل گیری انقلاب اسلامی

الف) مبانی هویت خواهی و استقلال طلبی انقلاب اسلامی در آرای امام خمینی تأکید بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی و اصرار بر استقلال طلبی از دیگر قدرتها و بازیابی هویت خودی.

امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ظهور این انقلاب را ناشی از تحول درونی و برگرفته از هویت خودی و پاسخی برای چالش های هویتی می دانست انقلابی که در ایران واقع شد یک انقلاب در درون مردم ایجاد کرد.

ب) مبانی انقلاب اسلامی در شعارهای مردم

از آن جایی که اغلب خواسته های انقلابی در شعارهای هویدا بود و با بررسی این شعارها می توان آشکارا هویت خواهی و استقلال طلبی را در آنها مشاهده نمود.

نظریه ها و دیدگاه های وارده بر انقلاب :

نظریه جیمز دیویس (دیدگاه توقعات فزاینده)

این اندیشمند که شاخصه روانشناختی دارد در بررسی معانی انقلاب اشاره می کند که عامل بروز انقلاب را در واقع به نگرش افراد به عالم خارج می داند وی معتقد است احتمال وقوع انقلاب زمانی است که پس از مدتی طولانی از رشد اقتصادی و اجتماعی به یک دوره عقب گرد سریع مواجه شویم . عقب گردی که با آثار روانی خود زمینه انقلاب را فراهم می نماید. از نگاه وی وجود نارضایتی می تواند عامل بروز انقلاب شود نه شرایط ملموس اقتصادی که بتواند عامل بروز انقلاب شود.

نظریه پرداز دیگری به نام آبراهامیان در خصوص انقلاب اسلامی می گوید: در تطبیق نظریات توقعات فزاینده باید گفت؛ با در نظر گرفتن شرایط رژیم در توسعه اقتصادی و با توجه به رشد فزاینده توقعات و انتظارات مردم و ناتوانی رژیم در پاسخگویی به این توقعات شاهد تحولی در رژیم می شویم موجب بروز انقلاب می شود.

نظریه تدا اسکاچ پل: (دیدگاه دولت تحصیلدار)

اسکاچ پل معتقد است انقلاب در جوامع دهقانی و کشاورزی رخ می دهد که تحت فشار بین الملل برای توسعه هستند و در این توسعه دولت برای تأمین هزینه های مردم فشار وارد می کند و انی فشارها در نهایت موجب نارضایتی مردم از رژیم می شوند و در صورت ناتوانی حکومت در سرکوب مردم انقلاب رخ می دهد.

دیدگاه میشل فوکو:

فوکو در بررسی های خود در باره انقلاب می گوید انقلاب اسلامی نمی تواند دارای انگیزه اقتصادی و مادی باشد زیرا در بروز انقلاب اسلامی همه اقشار حتی مرفهین نیز شرکت داشتند بلکه آن چه که باعث شکست رژیم شد افول و انحطاط مدرنیسم بود و معتقد است که دوران نوسازی در ایران به سر آمده است. فوکو معتقد است که با آن که کشور ایران برای مدرنیته شدن حدود یک قرن تلاش کرد ولی سرانجام این انقلاب از سوی غرب محقق شد آن است که در دین اسلام دو عامل تأثیر گذار برای تحول در عرصه مذهب وجود دارد و مذهب را منحصر بفرد کرده است:

- ۱- اعتقاد به امام زمان و نقش او در زندگی مردم شیعه که تحصیل وضع مطلوب را قطعی می کرد.
- ۲- وجود روحانیت شیعه و نقش آنها در حفظ دین بویژه حضور مرجعیت در جایگاه رهبران حقیقی مردم.

دستاوردهای انقلاب اسلامی

اگرچه موضوع دستآوردهای انقلاب در دو حوزه قابل بررسی است که عبارتند از حوزه داخلی و خارجی و دستآورد داخلی نیز از حیث مبنای هویت خواهی در دو حوزه سیاسی و فرهنگی بررسی می شود.

- ۱- دستآوردهای سیاسی: سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار حکومت اسلامی
- ۲- افزایش آگاهی و بینش سیاسی مردم
- ۳- شکل گیری برخی از تشکل های و گروه های سیاسی
- ۴- استقلال و دگرگونی اصول سیاست خارجی در شعار اصولی نه غربی و نه شرقی جمهوری اسلامی

دستاوردهای فرهنگی

- ۱- مطرود نمودن تمام الگوهای مصرفی غرب و شرق و مقابله با تهاجم فرهنگ بیگانه
- ۲- عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه
- ۳- ارتقاء جایگاه زن در اجتماع

- ۴- ایجاد روحیه خودباوری و اعتماد بنفس
دستاوردهای خارجی در عرصه بین الملل
- ۱- ترویج فرهنگ مردم سالار
 - ۲- ترویج فرهنگ استقلال طلبی و استکبار ستیزی
 - ۳- فرهنگ سازی برای ایجاد وحدت تمدن جهان اسلام
 - ۴- احیای نقش جنبش های آزادی بخش با رسالت انقلاب اسلامی